

بسم الله الرحمن الرحيم

رویین دژ

غلامرضا معینی هادی راده

شهریور ماه ۹۵

STOLVER

• 9151337631 - • 9156500291 - • 9152077201

فهرست مطالب

- پیش گفتار ۱
- سر سخن ۳
- عفاف ۹
- ۱- عفاف فطری (حیا) ۱۳
- ۲- عفاف چشمی (عفاف در نگاه) ۲۴
- ۳- عفاف فکری رابطه آن با عفاف چشمی ۲۷
- ۴- عفاف رفتاری ۳۱
- ۵- عفاف گفتاری و شنیداری ۳۸
- ۶- عفاف پوششی (حجاب) ۴۷
- چادر، حجاب برتر ۵۵
- زوروسانان ۵۹
- عفاف در خانواده ۶۲
- ۱- عفاف در قبل از ازدواج ۶۱
- روابط دختر و پسر قبل از ازدواج ۶۴
- روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن ۷۰
- ۲- عفاف در ازدواج ۷۵

- ۷۷ بعضی از ویژگی‌های همسران بهشتی در قرآن
- ۸۲ ازدواج موقت
- ۸۳ ۳- عفاف در بعد از ازدواج
- ۹۰ ۴- عفاف در تولد و تربیت فرزند
- ۹۸ عفاف در فضای مجازی
- ۱۱۰ وضع عفاف و عفاف‌گرایی در غرب
- ۱۱۴ عفاف و حجاب در آخر الزمان
- ۱۱۹ آخر سخن
- ۱۲۳ نظرات
- ۱۴۵ خاطرات خوانندگان
- ۱۶۷ منابع و مآخذ

پیش گفتار

خواننده ی محترم! کتابی که در اختیار دارید برای اولین بار در سال ۹۲ و به پیشنهاد و تشویق مجمع حافظان قرآن کریم کاشمر - که مجموعه ای از نوجوانان و جوانان قرآنی خالص و متعهد می باشد- به صورت مقاله ای مردمی با همین عنوان (رویین دژ) به عموم مردم عزیز، عرضه شد و با استقبال و تأثیرپذیری بسیار خوبی در جامعه و فضای مجازی مواجه شد و تاکنون به باقیات بسیاری از محتوای این مقاله، در جای جای کشور عزیزمان، برگزار شده و اثرات بسیار خوبی از آن گزارش شده است.

این نوشته که از همان ابتدا، حجمی فراتر از یک مقاله ی معمولی داشت، بارها و بارها به فراخور معضلات فرهنگی - که ماسفانه به شیوه های جدید و گوناگون در حال رشد است- ویرایش شده و بر حجم آن افزوده شد. ویژگی های بارز این نوشته، تقسیم بندی عفاف به شاخه های متعدد است که حجاب، تنها یک از آن ها می باشد.

حقیر تاکنون هیچ تمایلی به تبدیل این مقاله به کتاب نداشته ام و هدفم این بوده که مطالب آن به سرعت و سهولت، قابل ترویج باشد؛ چه در عالم راقع و چه در فضای مجازی! اکنون نیز فقط به اصرار دوستان و اعضای مجمع حافظان قرآن کریم و این توجیه که ثبت این نوشته به صورت کتاب، امر برگزاری مسابقه (مخصوصا در مدارس و دانشگاه ها) را آسان تر کرده و زمان زیادی صرف تأیید محتوای آن نمی شود، پذیرفته ام که آن را به بیت رسانم و بدون شک در چاپ های بعدی، حجم آن بسیار بیشتر شده، تنوع و تفصیل مطالب آن افزایش خواهد یافت و ناگفته های بسیاری گفته خواهد شد، ان شاء الله.

در این جا بر خود لازم می دانم از همه ی اعضای مجمع حافظان قرآن کریم کاشمر که مشوق اصلی این جانب در تألیف، ویرایش و ترویج این نوشته بوده اند و زحمات بسیار زیادی در ارائه

ی این نوشته به هموطنان عزیز در داخل و خارج کشور، و برگزاری مسابقات مختلف از محتوای آن، متحمل شده اند، نهایت سپاس و قدردانی را داشته باشم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

غلامرضا معینی هادی زاده

چهارم شهریور ماه ۱۳۹۵ خورشیدی

www.ketab.ir

«جنگ بر ضد اسلام گرای با
کشتن مسلمانان فایده ای ندارد.
فقط با فساد کردن آن‌ها می‌توان به
این پیروزی دست یافت. پس باید
به جای بمب، بر سر مسلمانان
دامن‌های کوتاه فرو بریزیم.»

میشل هولباک (نویسنده ی فرانسوی)

سرسخی

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ التَّوْحَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (نعراف: ۹۶)

«و اگر اهل امت‌ها، ایمان واقعی می‌داشتند و از گناه پرهیز می‌کردند، قطعاً می‌گشودیم
آن‌ها، درهای برکت را از آسمان ریزان می‌کردیم. ولی ارزش‌های الهی را تکذیب کردند، پس
گرفتارشان کردیم به نتیجه‌ی اعمالی که اندام می‌دادند.»

سرطان فرهنگی که جوامع بشری آخرالزمان را مبتلا ساخته و در حال هلاک انسانیت
است و با کمال تأسف در پیکره‌ی کشورهای اسلامی هم در حال ریشه دواندن است؛ بدون
شک، بازتاب اعمال خود امت‌ها و ثمره‌ی سست ایمانی و کم‌توایی آن‌هاست و در این
میان، هر کسی به اندازه‌ی خودش مقصر است و به نسبت، تقصیر خود خسارت می
بیند، اَلَا!

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ!

اگر سرطان جسمی، زاییده‌ی تغییر سبک زندگی مادی، تحول در تغذیه، مصرف داروها و
مواد شیمیایی، تأثیر سموم مختلف، غلبه‌ی صنعت و تکنولوژی بر طبیعت و سنت،
گسترش امواج الکترومغناطیس و پرتوهای زیان آور و ... است، سرطان فرهنگی یک

جامعه نیز، متأثر از تغییر سبک زندگی اجتماعی، تحول در تغذیه‌ی معنوی، مصرف تئوری‌های جوامع صنعتی و جامعه‌شناسان و روانشناسان غربی، تأثیر سموم اندیشه‌های فاسد، غلبه‌ی تکنولوژی ارتباطی ماهواره و اینترنت و تلگرام بر اصالت و شرافت، گسترش اثر امواج فحشا و بی‌بندوباری و حیوان‌صفتی و... می‌باشد.

این باریک‌نویز، ابتدا فرد را آلوده می‌کند که سلول جامعه است و پس از آن خانواده را از کار می‌اندازد که در حکم یک عضو از پیکره‌ی جامعه است و در نهایت جامعه را به هلاکت می‌کشاند و انسانیت را نابود می‌کند. بر این اساس با متلاشی شدن هر خانواده، عضوی از پیکره‌ی جامعه جدا شده یعنی سرطان، بدخیم‌تر شده و اجتماع به هلاکت نزدیک‌تر می‌شود.

و در محال حاضر، این حقیقت تلخ، از روز روشن‌تر است و از آفتاب واضح‌تر. و هرکس بخواهد آن را انکار کند از دو حالت خارج نیست: یا جاهل است و نمی‌داند در اطرافش چه می‌گذرد و یا مغرض است و راضی است. آنچه پیش می‌آید چون هلاک انسانیت را در جهت منافع حیوانی و شهوانی خود می‌بیند.

آمار حیرت‌آور و وحشتناک طلاق در سال‌های اخیر و رشد روزافزون آن، همه را انگشت به دهان گذاشته است. دیگر این معضل بررنگ، آن چنان برای عده‌ای طبیعی و عادی شده که برای آن جشن می‌گیرند و کارت دعوت می‌فرستند.

جشن طلاق یعنی شاد بودن به خاطر درآمدن از تعهد نسبت به دین و خانواده، و آزاد شدن برای پرداختن به شهوات، حتی از راه روابط حرام! جشن طلاق یعنی تشویق نسل جوان برای گریز از قید و بند خانواده و وارد شدن در فضای بی‌بندوباری و آزادی‌های حیوانی!

و متأسفانه، اکثر کسانی هم که نسبت به این موضوع، حساسیت دارند، تمام دغدغه‌شان ختم می‌شود به نالیدن‌های بی فایده از دست جامعه و اوضاع آن. کمتر کسی به فکر اصلاح جامعه و محیط اطراف خود است. عده‌ای حتی آن قدر به خود زحمت نمی‌دهند که از خود و خانواده‌ی خود شروع کنند. همه دست روی دست گذاشته‌اند و افسار سرنوشت خود و فرزندان‌شان را سپرده‌اند به دست روانشناسانی که بسیاری از آن‌ها هم بر اساس تئوری‌های غربی و غیر اسلامی، برای مردم نسخه می‌پزند و اوضاع را از آنچه هست بدتر و بدتر می‌کنند. (امام علی ^(ع) می‌فرمایند: «مِرَالْأَرْءَا مَا خَالَفَ الشَّرِيعَةَ» یعنی «بدترین نظریه‌ها آن‌هایی هستند که با احکام دین مطابقت نمی‌نهند» ۱.

عامل اصلی و مهمی در چند سال اخیر (بر خلاف آنچه اکثر روانشناسان و مشاوران خانواده می‌پندارند)، روابط حرام قبل از ازدواج است و عبور از خط قرمزهای دین.

ما در دو مقاله‌ی «توش دارو» و «سخت‌ترمز» به کمک آیات قرآن، ثابت کردیم که هرکس از حدود الهی تجاوز کند، مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد و هرگز روی خیر و خوبی را نخواهد دید. کسی که به هیچ یک از حدود الهی پا بند نبوده بلکه همه را مسخره می‌کند، نه حدّ حجاب و عفاف را می‌پذیرد، نه حریم نامحرم را رعایت می‌کند و نه مجلس عروسی خود را پاک نگه می‌دارد و مستحقّ لعن و نفرات خداوند می‌شود چگونه با مشاوره‌ی روانشناس نجات پیدا خواهد کرد؟ مگر روانشناس می‌تواند علوی قهر الهی را بگیرد؟!۲

خانه از پایست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است!
(گلستان سعدی)

دختری که از شروع دوره‌ی نوجوانی وارد روابط نامشروع شده و با چندین نامحرم، ارتباط برقرار کرده، نه تنها اصلاً به مادری پاک تبدیل نخواهد شد بلکه هرگز مادر

نخواهد شد چون هیچ کس حاضر نیست با او ازدواج کند (حتی کثیف‌ترین افراد) و اگر هم کسی نادانسته با او ازدواج کند پس از کشف روابط او، طلاقش خواهد داد و آن کسی هم که از روی آگاهی با وی ازدواج کند به او به چشم همسر نگاه نمی‌کند بلکه هدفش سوء استفاده جنسی و پس از مدتی طلاق دادن اوست. حال، سرنوشت این دختر تا آخر عمر چه خواهد شد؟ سالی که نکوست از بهارش پیداست!

پسر هم که از دوره‌ی نوجوانی، روابط نامشروع را شروع کرده و به مفساد اخلاقی عادت کرده، هیچ مانعی به ازدواج و تشکیل خانواده ندارد و اگر هم ازدواج کند، قطعاً به قصد لذت موقت شهوانی ازدواج کرده. او همسرش را هم مانند دخترانی که با آن‌ها ارتباط داشته از دید لذات - یوانی می‌نگرد و پس از مدتی برایش خسته کننده شده و طلاقش می‌دهد یا دنبال بهانه‌ای می‌گردد تا بدون پرداخت مهریه از قید همسر جدا شود و وارد بازی آلوده دیگری شود که برایش تازه‌تر باشد. (و در این راه حتی از اتهام بستن به همسر خود هم ابایی ندارد). همسر حلال و مشروع برای اودست و پا گیر است، لذا در تلاش است که با همسرش هم مانند خودش آلوده کند یا از قید و بند همسر رها شود. امروز آمار چنین علاقه‌هایی به شدت در حال افزایش است! چنین پسرانی هیچ گاه پدر نخواهند شد، مگر پدر یک نسل کثیف‌تر از خودشان!

تمام این خسارت‌های اجتماعی که معمولاً جبران‌پذیر هم نیستند، نتیجه‌ی جهل و غفلت‌اند. اگر پدر و مادرها، به همان نسبت که به تعلیم و تربیت می‌پردازند (و برای آموزش چیزهایی مثل زبان انگلیسی و کامپیوتر به فرزندانشان، جلی می‌بازند)، همان اندازه هم برای درک دقیق حدود و احکام الهی وقت بگذارند، خطوط قرمز دین را به صورت شفاف و منطقی به فرزندان خود بیاموزند و پای ارزش‌های دین خود محکم بایستند و ذره‌ای از آن کوتاه نیایند، فرزندشان این گونه نخواهد شد.

بسیاری از پدران و مادران امروز، در انتقال ارزش‌ها و اعتقادات خود به فرزندانشان، حقیقتاً ناتوانند. وقتی مادر پیری را با حجاب کامل، همراه با دختر بی حجابش، در خیابان

شانه به شانه‌ی هم می‌بینید (چیزی که در تمام آباء و اجداد این مادر، سابقه نداشته)، باید بپذیرید که بسیاری از گناهان فرزندان امروز، نتیجه‌ی ضعف و سستی پدر و مادرها در انتقال عقاید خود به آنهاست و مسلماً هر اندازه که نسل قبل در تربیت نسل جدید، کوتاهی کرده باشند به همان اندازه در گناه آنها شریک‌اند. جالب این جاست که در هیچ دوره‌ای از تاریخ، چنین شکاف عمیق فرهنگی، بین دو نسل، وجود نداشته است! به این روایت توجه کنید:

رسول خدا (ص) فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان. سؤال کردند ای رسول خدا، از دست پدران مشرکشان؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از دست پدران مؤمنشان، زیرا آنها بیزی از واجبات خدا را به فرزندان‌شان یاد نمی‌دهند. و اگر فرزندان یاد بگیرند، راز مانع می‌شوند... پس من از آنها دور هستم و آنها هم از من دور می‌باشند (چشمه روشن، محمود یآوری، ص ۷۲، به نقل از سفینه النجاه، علائم ظهور).

یکی از عوامل مهم در فاصله گرفتن نسل جدید از ارزش‌ها و عقاید نسل قبل، تکیه و تأکید بیش از اندازه‌ی پدر و مادرها و حتی بعضی از دبیران و مدیران دبیرستان‌ها به مسأله‌ی کنکور است. در نظر آنها، کنکور یک «پل صراط» است که عبور از آن به خوشبختی ابدی ختم خواهد شد. این دیدگاه باعث شده تا نوجوانان، درست در همان دوره‌ی حساس از زندگی خود که باید درس زندگی بیاموزند و ارزش‌های انسانی و دینی در وجودشان نهادینه شود تمام هم و غم خود را صرف تست‌ها و آزمون‌های مرتبط با کنکور کنند و نتیجه این شود که ۹۰ درصد طلاق‌ها بر اساس اعلام رسانه‌های رسمی کشور، در افراد دانشگاه رفته اتفاق بیفتد یعنی دانش آموز و دانش‌پسند، همه نوع درس را خوانده باشد به جز درس زندگی!!!

در این اوضاع نابسامان شبیخون فرهنگی، هر پدر و مادری که در آموزش عقاید دینی به فرزندان‌شان سستی کنند و جدیت به خرج ندهند دود رسوایی و بی‌آبرویی به چشمشان خواهد رفت. هم اکنون هم بسیاری از این گونه والدین از

مسائل اخلاقی فرزندان‌شان، در رنج و عذابند ولی به خاطر آبرویشان، ناله هایشان را مخفی می‌دارند و این، راه علاج نیست چون هر غده‌ی چرکینی بالاخره روزی سر باز خواهد کرد!

اگر هر مسلمانی نسبت به مسائل مختلف زندگی خود، نظر خداوند را بداند هرگز به نظریات روانشناسان غربی یا غرب زده، بهایی نمی‌دهد. مشکل این جاست که بسیاری از ما به قطره‌ای از اقیانوس شریعت هم، آگاهی عمیق نداریم و نام مسلمان را با خود یافتمی کشیم. تنها راه برون رفت از این اوضاع و نجات جامعه از فتنه‌های آخرالزمان فقط و فقط پناه بردن به سه چیز است: قرآن، قرآن و قرآن!

خواهران و برادران عزیز! خطر نابسامانی‌های فرهنگی، بسیار جدی‌تر است از آنچه در این نوشته آورده‌ایم. درست است که همه چیز را نمی‌توان گفت اما همه چیز را هم نمی‌توان ناگفته گذاشت. به هر حال، این آتش زیر خاکستر، اگر خاموش نشود، روزی گر خواهد گرفت، شعله خواهد کشید و همه چیز را خواهد سوخت. پس برای خاموش کردن آن مجبوریم خاکستر را کنار بزنیم! آتش دیده شود.

بوالعجب واقع‌ای باشد و مثل دودی که پاشیده توان داشت، ز کفن یارزد!

سعدی

ما (بنا به سفارش دلسوزان فرهنگی) سعی کرده‌ایم، زبانی تقریباً -کان دهنده و هشدار دهنده به کار گیریم تا خفتگان را بیدار کند و غافلان را هشیار، و ایمان دهنده سخن گفتن در این زمینه، نیازی به مبالغه و گزافه‌گویی نیست، کافی است فقط توجه‌هایی از حقیقت را باز کنیم! تلاش کرده‌ایم نوجوانان و جوانان و بزرگ‌ترهایشان را، از خطراتی که ایمان و آبروی آن‌ها را تهدید می‌کند، تا حدودی آگاه کنیم و آنچه را گفته‌ایم با منطقی قرآنی اثبات کرده‌ایم تا هر مسلمان واقعی بپذیرد.

مسأله‌ی عفاف و حجاب در عصر حاضر، موضوعی پیچیده و پردامنه است و چنانچه بخواهیم به همه‌ی جوانب آن بپردازیم بسیار طولانی می‌شود. آن چه در این مجموعه می‌-

خوانید خلاصه‌ترین شکل ممکن از این بحث گسترده است که امیدواریم خوانندگان عزیز حوصله به خرج دهند و از مطالعه‌ی این مبحث بسیار مهم احساس خستگی نکنند.

نگارنده براساس مسئولیت خطیری که احساس می‌کند بر آن شده، تا هر چند گاهی چکیده‌ای از مباحث قرآنی را در قالب یک مقاله یا کتاب به مردم عزیزمان تقدیم کند و آن‌ها را بر خوان پر برکت مفاهیم قرآنی مهمان کند. در این راستا تاکنون دو مقاله با عناوین: «نوش رو» و «خط قرمز»، با موضوعات «روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن» و «رعایت حدود الهی» به جامعه‌ی فرهنگی عرضه شده و استقبال بی‌نظیر عاشقان قرآن و تشویق و اصرار آن‌ها به نوشتن مطلبی پیرامون عفاف و حجاب، نگارنده را بر آن داشت تا کتابی را در این موضوع که «نوعی بزرگ‌ترین مسأله‌ی امروز جامعه‌ی ماست» با عنوان «رویین دژ» تألیف کند با آرزوی این که دژی رویین و مستحکم و نفوذ ناپذیر باشد در مقابل شیخون ناجوانمردانه فریب منحط غرب، و مرهمی، هرچند اندک، بر زخم‌های دل آن یار و یاور غایب، امام زمان (عج) را امید داریم که، اندر نظر مردم صاحب نظر آید، این

شاء الله

عفاف

در زبان عربی، برای صدفی که مرواریدی را درون خرم پنهان کرده، فعل «عَفَّ» را به کار می‌گیرند؛ یعنی: «صدف از دست درازی کردن به مرواریدش - سوگند می‌کرد». صدف، مروارید را آن قدر محکم در درون خود پنهان کرده که هرگز نمی‌تواند آن را بیرون کشیم مگر آنکه صدف را بشکنیم. این تعبیر زیبا که در قرآن کریم و در زبان عربی برای «پاکدامنی» به کار می‌رود، بیانگر این است که عفاف یعنی یک دژ محکم و نفوذ ناپذیر که انسان، گرداگرد خود می‌کشد تا به شخصیت، آبرو و دین او لطمه‌ای وارد نشود. امام علی (ع) می‌فرمایند: «كَادَ الْغَفِيُّ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا» «بسیار نزدیک است که انسان غفیف فرشته

شود» (نهج البلاغه حکمت ۴۲۴). یعنی انسان با حفظ پاکدامنی می‌تواند به فرشته‌ای در زمین تبدیل شود زیرا شیطان نمی‌تواند در انسان پاکدامن اثر کند. به همین دلیل است که به حضرت زهرا ی اطهر (س)، «انسیّه ی خوراء» یعنی انسان فرشته صفت می‌گویند.

خداوند در قرآن کریم، آیه ی ۳۳ سوره ی نور، می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» بنی: «باید پاکدامنی ورزند کسانی که به هر دلیلی نمی‌توانند ازدواج کنند». این کفرآل در این آیه، به طور مطلق و بدون هیچ تبصره و استثنایی، همه ی افراد، اعم از پیر و جوان و زن و مرد را در هر زمانی و در هر جامعه و مکانی آن‌هم با وجود مجرد بودن، امر به تعفف، پاکدامنی می‌کند **راه بهانه را بر همه می‌بندد**. بنابراین سخنانی نظیر «زمنه فرق کرده»، «نوی این دوره نمی‌شه پاک موند»، «چه جوری توی بازار، جلوی دانشگاه، مجالس عروسی و... چشم و دلمون رو محافظت کنیم» و... فقط توجیهاتی شیطانی است برای موجه جلوه دادن کارهای غلطی که می‌کنیم و ظاهر زیبایی است برای عمل زشتان، این سخن قرآن است:

«وَزَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «و شیطان برایشان تزیین می‌کرد آنچه را که انجام می‌دادند» (سوره ی انعام، آیه ی ۴۳).

پیام مهم دیگری که در این آیه (۳۳ سوره ی نور) وجود دارد این‌ست که؛ شهوت و مسائل جنسی، فقط و فقط غریزه است نه نیاز! در هیچ جای قرآن و احادیث، از غریزه ی جنسی، تعبیر به «نیاز» نشده، اما با کمال تأسف در سخن بسیاری از مبلغان مسیحین، روانشناسان و در بسیاری از کتاب‌ها (از جمله کتاب درسی دین و زندگی پایه ی سوم دبیرستان) عبارت «نیاز جنسی» را می‌بینیم و این موضوع بسیار عجیبی است!

اگر غریزه ی جنسی واقعاً یک نیاز باشد عبارت «وَلْيَسْتَعْفِفِ» و امر خداوند بر این‌ست که هر انسان مجردی در هر شرایط و هر زمان و مکانی باید پاکدامنی ورزد، چه معنایی پیدا می‌

کند؟ یعنی خداوند نیازی را در وجود ما قرار داده و امر کرده که با آن مبارزه کنیم مانند این که انسان به نفس کشیدن نیاز دارد و خداوند امر کند که اصلاً نباید نفس بکشید و موظف هستید که زنده هم بمانید! در این صورت، عدالت چنین خدایی (نعوذ بالله) به کجا می‌رود؟

وقتی در زبان و ادبیات ما جای «غریزه ی جنسی» با «نیاز جنسی» عوض شود، هر فرد شهوت‌رانی خود را موجه می‌داند که هر جنایتی را انجام دهد چون به گمان خودش نیاز جنسی دارد و باید نیازش را از هر طریق که شده بر طرف کند و اگر امکان از دواج با او را نداشته می‌تواند از طریق نامشروع و حرام نیاز خود را پاسخ بدهد.

هنگامی که به «غریزه ی جنسی» به عنوان یک «نیاز» پرداخته شود، عموم جامعه برای برطرف کردن آن تلاش می‌کنند، درست مانند خرید و مصرف مواد غذایی، شهوت یکی از مسائل مهم جامعه می‌شود و ارضای آن یکی از اهداف اساسی همه ی مردم.

هر کسی می‌تواند به فطرت خود رجوع کند، وجدانش را قاضی قرار دهد و از خود بپرسد که: آیا غریزه ی جنسی مانند نیاز به آب و هوا و غذاست؟ آیا شهوت هم مانند گرسنگی و تشنگی، خودش به سراغ ما می‌آید؟ یا ما با پرورش افکار و تخیل خود به سمت آن می‌رویم و آن قدر بزرگش می‌کنیم که به یک نفر از تبدیل می‌شود؟ آیا نمی‌توان از هر نقطه ای از اوج گیری شهوت، با تغییر محیط فیزیکی، آن را کنار زد و از آن فاصله گرفت؟ اگر برای وجدان و فطرت خود، جواب نماند، منتهی ای داشته باشیم، برای خداوند هم خواهیم داشت!

غریزه ی جنسی حقیقتاً یک غریزه است و آنان که نسبت به آن احساس نیاز می‌کنند به این دلیل است که پیوسته به آن فکر می‌کنند و خود را وابسته ی فکری و روانی، به شهوت کرده‌اند، درست مانند یک معتاد و مریض اجتماعی. قرآن کریم هم در آیه ی ۳۳

احزاب، افراد شهوت ران را «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ» معرفی می‌کند. و این مرض و این اعتیاد، بسیار خطرناک‌تر از اعتیاد به مواد مخدر است چون، اعتیاد به مواد مخدر ابتدا به اقتصاد فرد و جامعه، صدمه می‌زند، اما اعتیاد جنسی، در همان قدم اول، ایمان و شرف و آبروی فرد و خانواده و جامعه را هدف قرار می‌دهد!

هرگاه به فرد شهوت رانی که تمام فکر و ذکرش مسایل جنسی است، برخورد می‌کنید به او بگویید که معتاد و مریض است و باید به فکر درمان و ترک کردن باشد. به او بگویید که در این اعتیاد، به جای مواد مخدر باید پاکی و شرف و ایمان و آبروی خود را دود کنی و برباد دهی. عموماً باید به این افراد به چشم یک معتاد و مریض روانی-اجتماعی نگاه کنند و برای ترک و درمان آنها همت کنند (به این موضوع در مقاله نوش دارو هم اشاره ای شده اما به دلیل اهمیت بسیار آن لازم دانستم بار دیگر به صورت مفصل به آن بپردازم).

اما موضوع عفاف یک مسأله‌ی گسترده است که می‌توان آن را حداقل به ۷ شاخه تقسیم کرد: ۱- عفاف فطری (حیا) ۲- عفاف فکری ۳- عفاف در نگاه ۴- عفاف در صدا و سخن ۵- عفاف در لباس (حجاب) ۶- عفاف در خانواده ۷- عفاف در فضای مجازی

